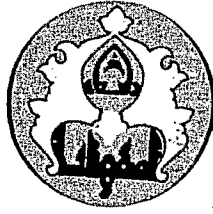


سنة الفجر

١٩٤٧

۸۷/۱/۱۰۷۲۴۹  
۸۷/۱۲/۲۱



دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه ادبیات

## پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

### پژوهش در پندها و امثال داستان سمک عیار

استاد راهنما:

دکتر محسن محمدی فشارکی

استاد مشاور:

دکتر جمشید مظاهری

پژوهشگر:

طاهره صالحیان

کتابخانه و مرکز اسناد  
دانشگاه اصفهان

۱۳۸۷ / ۱۲ / ۲۱

شهریور ماه ۱۳۸۷

۱۰۹۴۳۸

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات  
و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه  
متعلق به دانشگاه اصفهان است



دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی

## پایان نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی خانم طاهره صالحیان

تحت عنوان

**پژوهش در پندها و امثال سمک عیار**

در تاریخ ۸۷/۶/۳۰ توسط هیات داوران بررسی و با درجه عالی به تصویب رسید.

امضاء	با مرتبه علمی استادیار	دکتر محسن محمدی فشارکی	۱- استاد راهنمای پایان نامه
امضاء	با مرتبه علمی استادیار	دکتر جمشید مظاهری	۲- استاد مشاور پایان نامه
امضاء	با مرتبه علمی استادیار	دکتر سیدمرتضی هاشمی	۳- استاد داور داخل گروه
امضاء	با مرتبه علمی استادیار	دکتر علی محمدی	۴- استاد داور خارج از گروه

امضای مدیر گروه

## چکیده

داستان دلنشین سمک عیار بی شک یکی از زیباترین و شیواترین داستانهای عامیانه بازمانده از قرن ششم است که با توجه به سنجایی اخلاقی و پهلوانی و شرایط خاص اجتماعی مردم قدیم با لطیف ترین و جذاب ترین سبک، ساخته و پرداخته شده است. مؤلف اثر فرامرز بن خداد ازجانی هزاران نکته اجتماعی- اخلاقی را در قالب فعالیتها و شبرویهای سمک و دوستانش، از زبان فردی به نام صدقه بن ابوالقاسم، به بهترین وجه ممکن به تصویر می کشد. فضای حاکم بر داستان نشأت گرفته از یک روح والا و متعالی انسانی است. فداکاریها، غیرتها، جوانمردیها و صدها اوصاف برجسته اخلاقی دیگر، به عنوان اوصاف پسندیده ای است که عیاران خود را متحلی بدان می دانند و سمک به عنوان برجسته ترین شخصیت عیار پیشه داستان نماینده تمام عیار اوصاف مذکور است. قالب داستان بهترین قالب برای بیان مباحث اخلاقی محسوب می شود و داستان سمک عیار نیز از این قاعده مستثنی نیست. علاوه بر اینکه سمک عیار به عنوان یک داستان عامیانه مباحث اخلاقی، خصوصاً اخلاق عیاری را به بهترین وجه به تصویر می کشد، امثال موجود در این داستان نیز به انتقال بارمعنایی بسیاری از مباحث اخلاقی موجود در داستان کمک بسزایی می کند. کتاب مشحون از امثالی است که گاه نمونه آن در هیچ اثری یافت نمی شود. بسیاری از این امثال به طور مستقیم بیانگر اوصاف برجسته اخلاقی است و ارزش و اهمیت یک فضیلت اخلاقی را به بهترین شکل به خواننده منتقل می کند. به این ترتیب بررسی اخلاق برجسته عیاران و جوانمردان در کنار امثال اخلاقی مرتبط با اوصاف برجسته عیاران و جوانمردان، امری لازم و در خور توجه به نظر می رسد که در این تحقیق به نوعی مورد بررسی و تحلیل اخلاقی قرار می گیرد.

**کلید واژه ها:** سمک عیار، پند، امثال، داستانهای عامیانه، فتوت.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
ت.....	پیشگفتار.....
	<b>فصل اول: فضایل اخلاقی</b>
۱.....	۱-۱ اقرار.....
۴.....	۲-۱ اکرام رسول.....
۶.....	۳-۱ بخشش.....
۸.....	۴-۱ پنهان کاری.....
۱۰.....	۵-۱ تحسین.....
۱۲.....	۶-۱ تدبیر و مصلحت اندیشی.....
۱۵.....	۷-۱ تسلیم.....
۱۸.....	۸-۱ تفویض امور به خداوند.....
۱۹.....	۹-۱ تواضع و ادب.....
۲۲.....	۱۰-۱ توکل.....
۲۴.....	۱۱-۱ دلداری.....
۲۶.....	۱۲-۱ راز داری.....
۲۹.....	۱۳-۱ زنهار داری.....
۳۱.....	۱۴-۱ سوگند و پابندی به آن.....
۳۴.....	۱۵-۱ شکر.....
۳۶.....	۱۶-۱ عفو.....
۳۸.....	۱۷-۱ غیرت.....
۴۱.....	۱۸-۱ فداکاری.....
۴۲.....	۱۹-۱ فرمانبرداری.....
۴۴.....	۲۰-۱ کسب اجازه.....
۴۷.....	۲۱-۱ مشورت.....
۴۹.....	۲۲-۱ مناجات.....
۵۲.....	۲۳-۱ مهمان نوازی.....
۵۴.....	۲۴-۱ وفاداری.....

## فصل دوم: رذایل اخلاقی

صفحه	عنوان
۵۸	۱-۲ استهزا و تحقیر.....
۶۱	۲-۲ افسوس.....
۶۴	۳-۲ انتقام.....
۶۶	۴-۲ اندوه.....
۷۰	۵-۲ ترس.....
۷۲	۶-۲ تهدید.....
۷۴	۷-۲ جاسوسی.....
۷۶	۸-۲ حسادت.....
۷۹	۹-۲ خشم.....
۸۲	۱۰-۲ دروغ.....
۸۵	۱۱-۲ سرزنش.....
۸۸	۱۲-۲ طمع.....
۹۰	۱۳-۲ عجله در تصمیم گیری.....
۹۱	۱۴-۲ غمنازی.....
۹۴	۱۵-۲ مکر و نیرنگ.....
۹۷	۱۶-۲ هوس.....

## فصل سوم: پندها و امثال

۱۰۰	پندها و امثال.....
-----	--------------------

## فصل چهارم: طبقه بندی امثال

۱۳۸	طبقه بندی امثال.....
۱۵۵	نتیجه گیری.....
۱۵۶	منابع و مأخذ.....

یکی از جذاب ترین داستانهای بلند بازمانده از اواخر قرن ششم، کتاب سمک عیار تالیف فرامرز بن خداد ارجانی است. این کتاب از جمله کتبی است که از دیر باز به شیوه روایتی در میان مردم رواج داشته است و نظیر بسیاری دیگر از داستانها و اشعار کهن در محافل و مجالس توسط یک راوی نقل می‌شده است. کاتب داستان فرامرز بن خداد نیز گویی داستان را همانگونه که از فردی به نام صدقه بن ابوالقاسم شیرازی شنیده است، به رشته تحریر در آورده است. همین شیوه خاص روایی موجود در داستان بیانگر جذابیت و اهمیت خاص داستان در میان مردم بوده است و هنوز که قرن‌ها از تالیف این اثر نفیس می‌گذرد، مطالعه این داستان جذاب برای تمام اقشار جامعه می‌تواند لذتبخش و مفید باشد. داستان سمک عیار از آنجا آغاز می‌شود که پادشاهی به نام مرزبان‌شاه، پادشاه حلب و شامات که سالهای سال در غم بی‌فرزندگی رنجها برده است و ناکامیها تحمل کرده است به پیشنهاد فردی با دختر پادشاه عراق ازدواج می‌کند و پس از مدتی صاحب پسری به نام خورشید شاه می‌شود. او که در دوران کودکی و نوجوانی، تحت تعلیم و تربیت خاص پدر و اطرافیان قرار گرفته است در دوران جوانی به پهلوانی کارداران، قدرتمند و صاحب نام تبدیل می‌شود. در جریان حادثه شگفت‌انگیزی با دختری به نام مه پری آشنا می‌شود و با تمام وجود به او دل می‌بندد؛ غافل از اینکه در پی این شیفتگی در دام دایه جادوگر مه پری گرفتار می‌آید و برای دست یافتن به همسر محبوب و مورد پسند خود، گرفتاریها و رنجها تحمل می‌کند. یکی از همراهان وفا دار خورشید شاه شیدا در جریان این رزمها و درگیریها، فرخ روز برادر ناتنی اوست که در دیدار و کردار بسیار به هم شبیهند. او سر انجام بواسطه اقدامی دلاورانه جان فدای برادر می‌کند و خورشید شاه را در غم فراق خود داغدار می‌سازد. گذشته از این سخنها آنچه در این داستان قابل توجه و بررسی است، حضور سمک، برجسته ترین شخصیت داستان است که در کنار خورشید شاه، کارها پیش می‌برد و برای کمک رساندن به او فداکاریها و دلاوریها از خود نشان می‌دهد. خورشید شاه به طور کاملاً اتفاقی با سمک آشنا می‌شود و از او یاری می‌طلبد. از این به بعد سیر داستان جذاب تر و دلپذیرتر می‌شود و آنچه این جذابیت را دو چندان می‌کند عیارها و دلاوریهای سمک است.

مه پری دختر فغفور، پادشاه چین خواستگاران زیادی دارد که هر کدام به گونه ای بواسطه مکر و نیرنگ دایه جادوگر او یا کشته می‌شوند یا در بند می‌مانند. خورشید شاه که با از میان برداشتن دایه جادوگر، خود را به هدف که همان رسیدن به مه پری است، نزدیک می‌بیند با دشمنی کینه جو به نام قزل ملک روبرو می‌شود. قزل ملک که پسر ارمنشاه پادشاه ماچین است بعد از مرگ دایه جادوگر از بند رها می‌شود و به امید وصال مه پری، به مبارزه و نبرد با خورشید شاه می‌پردازد. فردی که در این میان مایه اصلی درگیری خورشید شاه و قزل ملک است، کسی نیست جز، مه‌ران وزیر، وزیر خبیث و مکار شاه فغفور. او که از فغفور کینه ای به دل دارد برای تسکین روح نا آرام خود، باغمازیها و سخن چینیها، دو کشور چین و ماچین را به جان هم می‌اندازد و اسباب سالها جنگ و درگیری میان دو کشور را فراهم می‌کند.

در کشاکش این درگیریها گاه خورشید شاه در بند قزل ملک گرفتار می‌آید، گاه مه پری و گاه دیگر دوستان و عیاران همراه سمک اسیر بند و زندان می‌شوند. در جریان تمام این حوادث آنکه یار و مددکار همیشگی خورشید شاه و مه پری



است سمک است که به همراه استاد خود شغال پیل زور، سرخ ورد همسر عیار پیشه اش و در رأس همه اینها زنی دلاور و عیار پیشه به نام روزافزون، بارها و بارها خورشید شاه را از بند نجات می‌دهد.

سرانجام بعد از مدتها تعقیب و گریز، خورشید شاه به وصال مه پری می‌رسد اما در مدت اندکی، وصال به فراق مبدل می‌شود و مه پری هنگام زایمان به همراه نوزاد کوچک خود از دنیا می‌رود و داغ خورشید شاه جوان را دو چندان می‌کند. بعد از مه پری خورشید شاه با زنان دیگری همچون، اباندخت دختر غورکوهی ازدواج می‌کند و بواسطه ازدواج با اباندخت است که صاحب پسری به نام فرخ روز می‌شود. غورکوهی از جوانمردان زینهاردهی است که با وجود دشمنی ارمنشاه و خورشید شاه به سمک و دوستان او زینهار می‌دهد و آنها را از حمله ارمنشاه و سپاهیان او امان می‌دهد. زندگی فرخ روز نیز از همان ابتدا با سختی و جدایی همراه است اما سمک و روزافزون، مانند دو یاروفادار درکنار یکدیگر همواره برای خدمت رسانی به خورشید شاه و فرزند او آماده اند و از هیچگونه اعمال دلاورانه و عیارانه دریغ نمی‌کنند. از دریاها، بیابانها دشته‌ها و حتی از میان سپاه دشمن می‌گذرند و با ترفندهای خاص خود، رضایت خورشید شاه را به گونه ای جلب می‌کنند. تا پایان جلد دوم کتاب حوادث مربوط به لشکرکشیها و مبارزات خورشید شاه و سمک است اما گویی وقفه ای میان پایان جلد دوم و آغاز جلد سوم ایجاد می‌شود به گونه ای که از آغاز جلد سوم قهرمان داستان فرخ روز جوان پسر خورشید شاه است که در جریان ناپدید شدن همسر دلبنش، گلبوی از پدر و مادر جدا می‌شود و حوادث تازه‌ای را در سیر داستان به وجود می‌آورد. فرخ روز برای یافتن گلبوی سختیهای زیادی را تحمل می‌کند و هر بار در دامی گرفتار می‌آید اما سمک و روزافزون دو یار با وفا و قدرشناس خورشید شاه، هر بار با مدد رساندن به فرخ روز او را از مرگ حتمی نجات می‌دهند.

در سیر داستان گاه روزافزون، گاه خود سمک و گاه گلبوی در دام دشمنان سرسخت و هوسرانی چون طوطی شاه، سیماب شاه، و جام شاه و دیگران گرفتار می‌آیند، که هر بار سمک به همراهی دوستان عیار پیشه اش که همه شادی خورده و شیفته سمک اند و با شنیدن نام سمک به خاک می‌افتند از بند رهایی می‌یابند.

در جریان حوادث و پیشامدهای ناخواسته، فرخ روز با زنانی زیبا رو چون چگل ماه، گیتی نمای، مردان دخت و... آشنا می‌شود و ناخواسته به آنها دل می‌دهد اما هدف اصلی او وصال گلبوی است. فرخ روز در غیاب گلبوی شیفته زنان می‌شود اما تا قبل از یافتن گلبوی از هیچ یک از آنها کامجویی نمی‌کند.

آنچه مهمتر و جالب توجه تر است مکر و تدبیر این زنان برای رسیدن به فرخ روز است. عمده آنها از سپاه دشمنند و ضمن دلربایی از فرخ روز، گاه به عنوان یک نیروی مخفی و جاسوس اسرار درونی سپاه خود را فاش می‌کنند و از این طریق شیفتگی خود نسبت به فرخ روز را به اثبات می‌رسانند. تمام جلد چهارم مربوط به حوادثی است که فرخ روز در جریان جستجوی گلبوی یا دستیابی به دیگر زنان خود با آنها دست و پنجه نرم می‌کند. در آغاز جلد پنجم، داستان تا حدی جنبه تخیلی پیدا می‌کند. نبرد فرخ روز با پریان و گرفتاری در حصار مستحکم پریان، از دیگر موارد جالبی است که میل هر خواننده را نسبت به تعقیب حوادث دو چندان می‌کند. سمک با کمک روزافزون از تمام جهات مراقب اوضاع فرخ روز است. گاه به دنبال راه چاره ای برای نجات فرخ روز از بند و زندان است و گاه برای مبارزه خورشید شاه با سپاه دشمن، حيله و تدبیری جدید می‌اندیشد. خود سمک یا از نزدیک مراقب اوضاع است یا به طور غیر مستقیم و بواسطه یاران عیار پیشه خود به حل و فصل امور می‌پردازد.

در کنار شادیها و کامیابیها، گاه حوادث ناگوار و دور از تصویری همچون مرگ مرزبان‌شاه و خورشیدشاه و همچنین مرگ زنان فرخ روز حس ترحم و همدردی هر خواننده ای را تحریک می‌کند. خورشیدشاه که برای دستیابی به مه پری همسر مورد پسند خود سالها و ماهها از خان و مان دور مانده است و پدر را در غم فراق خود رنجها داده است، به سرنوشتی مشابه پدر خود گرفتار می‌آید. او نیز همانند پدر خود مرزبان‌شاه برای کامجویی پسر مجبور به تحمل سالها و ماهها فراق می‌شود و سر انجام با گرفتاری در دست دشمن و در غیاب سمک و فرخ روز به بدترین وضعیت ممکن به قتل می‌رسد.

فرخ روز که ماهها در غم دوری پدر جامه‌ها دریده است و خاکها بر سر ریخته است، با تولد فرزند دل‌بندش مرزبان‌شاه تاحدی روح نا آرام خود را در غم جدایی پدر تسکین می‌دهد. اما به دنبال تولد مرزبان‌شاه نیز حوادث ناگوار تازه ای بار غم و اندوه داستان را دو چندان می‌کند.

یکی از این حوادث ناگوار، کشته شدن زنان فرخ روز توسط زنی مکار و کینه جو به نام تاج دخت است. تاج دخت به منظور کینه جویی و انتقام از فرخ روز خود را به شکل زنی مطرب در می‌آورد و از این طریق به بارگاه فرخ روز نزدیک می‌شود و با مکر و نیرنگ زنانه خود، گلبوی، گیتی نمای، چگل ماه و دیگر زنان فرخ روز را به قتل می‌رساند و تنها بر مرزبان‌شاه چند ماهه رحم می‌آورد. بعد از ربوده شدن مرزبان‌شاه، سمک برای رهایی و نجات او از دره‌ای جادو شده و صعب‌العبور به تدابیر تازه‌ای دامن می‌زند و سرانجام مرزبان‌شاه را به دامان فرخ روز می‌رساند.

اما پایان ناتمام کتاب با برخورد سمک و سرخ ورد به پایان می‌رسد. سرخ ورد زن دلاور و عیار پیشه ایست که در اوایل داستان به واسطه دلاوریها و پهلوانیهای خود توجه سمک را به سوی خود جلب می‌کند و نهایتاً او را به همسری می‌پذیرد. شخصیت سرخ ورد در بخش اعظمی از داستان به طور کلی محو و ناپدید می‌شود؛ اما برخورد ناگهانی سمک با سرخ ورد در پایان جلد پنجم، تا حدی در شکل‌گیری زیبا تر پایان خوش اما ناتمام داستان مؤثر است.

مطالب فوق اصلی ترین مباحث موجود در داستان است که با لشکر کشیها، نبردها، تدابیر و مصلحت‌اندیشی‌های خاص سمک و یاران او جلوه خاصی پیدا می‌کند.

شخصیتهای مطرح شده در متن فوق نیز اصلی ترین و مؤثرترین مطالب داستان را به خود اختصاص می‌دهند و در شکل‌گیری هسته اصلی داستان بسیار مؤثرند.

سواى معرفی و بررسی اجمالی داستان سمک عیار، آنچه عامل برتری و ارزشمندی این داستان نسبت به سایر کتب شده است و به عنوان عامل اصلی توفیق داستان محسوب می‌شود، مطرح شدن بسیاری از فضایل اخلاقی در قالب داستان است. در حقیقت آئین عیاری که به اعتقاد برخی از بزرگان و صاحب‌نظران ریشه‌های آن ممکن است به دوران قبل از اسلام وابسته باشد، بعد از اسلام به صورت فتوت درآمد؛ منتهی عیار کسی است که فتوت و جوانمردی را حرفه خویش قرار دهد و تمام وقت خود را صرف ترویج آئین فتوت کند. حتی به گفته دکتر باستانی پاریزی، بسیاری از عیاران معتقدند که پایه مادی و اساس تصوف بر اصول عیاری نهاده شده است و در واقع عیاری صورت مادی و جسمی صفا و عرفان بوده است و می‌گفتند: جوانمردی جسم و تن آدمیت است و اگر این جسم و تن روح یابد تبدیل به تصوف می‌شود. «(کربن، ۱۳۶۳: ۱۵۸)

به هر حال عیاری به عنوان یکی از سازمانهای مهم اجتماعی تا قرنهای متمادی، در میان جوانان و افراد پر جوش و خروشی که جویای مرامی میهن پرستانه و اخلاق گرایانه بوده اند رواج داشته است. بنای کار عیاران بر جوانمردی

استوار است. رازداری، فتوت، راستی، پاکی و صدها خصلت اخلاقی دیگر از جمله خصایص پسندیده‌ای است که در وجود تمام عیاران، جلوه‌نمایی می‌کرده است و همین عامل جذب بسیاری از جوانان به مرام و مسلک جوانمردی محسوب می‌شده است.

عیاران افرادی زیرک، چالاک و چابکند که همواره به منظور کمک به مردم بینوا یا دفع ظلم از مظلومی، دست به اقدامات عیارانه می‌زنند؛ از بامی به بامی کمند می‌اندازند، برای رسیدن به هدفی نقب می‌زنند، از دره‌ها و کوه‌های صعب‌العبور و خطرناک، دلاورانه عبور می‌کنند و مأموریت خود را در راستای دستگیری از بینوایان به ثمر می‌رسانند. تمام اهداف و فعالیت‌های عیاران برای رسیدن به یک هدف متعالی است و زمانی که هدف هدفی مبارک و اصیل باشد، انسان آزاده با تمام وجود برای رسیدن به آن تلاش می‌کند و از بذل جان نیز دریغ نمی‌کند. از اینرو یک هدف متعالی می‌تواند به تمام اعمال و رفتار انسان صبیغه الهی و ماورائی بخشد و حتی دیگران را تحت تأثیر قرار دهد.

دکتر محمد جعفر محبوب در مقدمه فتوت نامه سلطانی ضمن بررسی سیر آئین فتوت در جهان اسلام به آئین عیاری نیز اشاره می‌کند و عیاران را همان جوانمردانی می‌داند که سراسر عمر خود را وقف ترویج آئین فتوت کرده‌اند. بنابراین شاید بتوان عیاری را جنبه عامیانه‌تر و مردمی‌تر آئین فتوت دانست از اینرو به جاست که برخی از مباحث اخلاقی مطرح شده در برخی از فتوت نامه‌ها را به اختصار ذکر کنیم.

کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی در کتاب تحفه الاخوان فی خصایص الفتیان، بعد از بیان حقیقت فتوت و بیان منبع و مأخذ فتوت، فصلی جداگانه را به ذکر مبادی و مبانی فتوت اختصاص می‌دهد و مباحثی چون توبه، سخا، تواضع، صدق، وفا، هدایت و... را در ابوابی جداگانه به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهد. به عنوان مثال در باب توبه اینگونه می‌گوید:

«و توبت اول قدمی است از ابواب فتوت و مبدأ طریق و اساس امر طالب آن و صاحب فتوت کسی تواند بود که چون نیت رجوع از چیزی جزم کرد و روی دل را از آن بگردانید، هرگز با آن معاودت ننماید، و خاطر امکان عود او را در نگذرد، چه از ضرورت و لوازم فتوت عزمه الرجال و قوت مصابرت بر امور و ثباتست...» (کاشانی، ۱۳۶۹: ۲۳۷)

و سخا را اینگونه تشریح می‌کند:

«سخا، افادت چیز نیست که باید داد کسی را که شاید داد بر وجهی که باید داد، بی زحمت منتی یا توقع غرض و عوضی و گر همه ثنا و مدح باشد. و آن برترین درجات عفت و بلندترین مراتب مروستت و آخر قدمی از اقدام جوانمردان و اشرف مقامات ایشان در منزل پارسایی، و هر که بدان موصوف شود و حق آن چنان که باید بجای آورد، جمیع انواع عفت را در زیر قدم آورده باشد، و مستحق تقدم بر اهل آن گشته و سزاوار مدح و تعظیم بدان خصلت شده.» (کاشانی، ۱۳۶۹: ۲۴۰)

یکی دیگر از کتبی که هفت فتوت نامه را در خود گنجانیده است، کتابی است تحت عنوان رسایل جوانمردان که آقای مرتضی صراف ضمن گردآوری و تصحیح هفت فتوت نامه مذکور، مقدمه‌ای در رابطه با معرفی رسایل موجود در کتاب به رشته تحریر درآورده است. دومین رساله فتوتیه مورد بررسی در این اثر پس از تحفه الاخوان، رساله ایست از نفائس الفنون فی عرائس العیون علامه شمس‌الدین محمد بن محمود آملی، نویسنده اثر بعد از بیان حقیقت فتوت و مظهر فتوت و برخی اصطلاحات رایج میان فتیان، در فصلی مجزا به بررسی برخی از خصایص فتیان می‌پردازد. وفای به

عهد، کتمان سرّ و حفظ آن از اغیار، تکریم، سعت صدر، عزّت، غیرت و... از جمله خصایصی است که برای فقیان برمی‌شمرد.

به عنوان نمونه در مورد کتمان سرّ اینگونه می‌گوید:

«و از خصایص ایشان مبالغتست در کتمان اسرار و حفظ آن از اغیار و تا اگر یکی را به شمشیر تهدید کنند و بانواع ضرب و تعذیب رنجانند، افشاء اسرارزو نیاید، چه در حدیث آمده است که: «افشاء الاسرار لیس من سنن الاحرار». و در قرآن بر سیل توییح در اذاعت سرّ آمده است که: «وإذا جاءهم امر من الأمن أو الخوف أذا عوابه».

نقل است که چون زهر بر حسن بن علی - علیه‌السلام - اثر کرد امام حسین - علیه‌السلام - گفت ای برادر ما را خبر کن با تو این معاملت که کرد، حسن - علیه‌السلام - فرمود: در چنین حالت از من افشای سرّ و غمازی پسندیده نباشد. (صراف، ۱۳۷۰: ۷۹ و ۸۰)

مطالب زیادی در فتوت نامه‌های مختلف در مورد خصایل پسندیده جوانمردان ذکر شده است که ما به همین مقدار اکتفا می‌کنیم. اما آنچه مربوط به موضوع این پایان نامه می‌شود، بررسی مباحث اخلاقی موجود در داستان دلنشین سمک عیار است. پهلوانان داستان سمک عیار به قول دکتر محمد جعفر محبوب جوانمردانی هستند که شیفته فضایل پسندیده و ملکات فاضله انسانی اند و می‌کوشند متخلق به اخلاقی شوند که شایسته و برازنده انسان کامل است و در این راه نه تنها به زبان، بل به جان می‌کوشیدند و زندگی و عمر شیرین را در عرصه نام و ننگ به چیزی نمی‌شمردند. (محبوب، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۹۴)

رازداری، راستی، یاری در ماندگان، زینهار دهی، عفت، فداکاری، عفو، مهمان نوازی و... از برجسته ترین فضایل اخلاقی عیاران محسوب می‌شود که در داستان سمک عیار ظهور و بروز خاصی دارد. اوصاف جوانمردان حد و مرز خاصی نمی‌شناسد بلکه مربوط به هر آن کسی است که بویی از جوانمردی و راستی به مشام او رسیده است. و خود را مقید به رعایت اخلاق پسندیده می‌کند، به گونه ای که در داستان سمک عیارگاه افرادی که به ظاهر از سپاه دشمن محسوب می‌شوند و یا خود را پهلوان و عیار نمی‌نامند، چنان در رعایت فضایل اخلاقی گوی سبقت از دیگران می‌ریابند که اعجاب و تحسین سمک و دوستان او را برمی‌انگیزند. نمونه این افراد در داستان سمک عیار اندک نیست. غور کوهی و زرنند جراح از جمله این افرادند که وصف رازداری و زینهاردهی آنان در متن تحقیق به طور مفصل مورد بررسی قرار می‌گیرد. دکتر خانلری در کتاب شهر سمک برخی از اوصاف خاص جوانمردان را با ذکر مثالهایی از متن کتاب مورد بررسی قرار می‌دهند. به عنوان مثال در مورد راستی جوانمردان اینگونه می‌گویند:

«شرط دیگر عیاری و جوانمردی «راستی» است. عیار باید راست بگوید، اگر چه زیان و خطری در پیش باشد. یعنی دروغ مصلحت آمیز هم نباید گفت. یک جا غور کوهی اسیری را به یکی از جوانمردان داده است تا بکشد. او بر وی رحم می‌کند. اما چون باید نزد غور کوهی بازگردد می‌اندیشد که: «اگر گوید او را چه کردی ننوانم گویم او را بکشته‌ام، که دروغ گفته باشم و دروغ گفتن شرط جوانمردان نیست...» و سرانجام چون نزد غور می‌رود: «غور گفت چه کردی؟ شاهان را بکشتی یا نه؟ روزافزون هیچ نگفت و می‌بود.» (خانلری، ۱۳۶۴: ۷۲)

اما پهلوانان این داستان با وجود اینکه آراسته به پسندیده ترین اوصاف اخلاقی هستند و برای دستگیری از بینوایان تا پای جان تلاش می‌کنند، صد در صد آرمانی و ماورائی نیستند. خود سمک به عنوان برجسته ترین شخصیت اخلاقی داستان، در

پی دستگیری های متوالی و پی در پی از خورشید شاه و فرخ روز، تعهد زناشویی خود نسبت به سرخ ورد همسر دلاور و عیار پیشه اش را به باد فراموشی می سپارد و ننگ بی وفایی را بر پیشانی خود ترسیم می کند. و یا خود سرخ ورد با وجود اینکه نام عیاری بر خود نهاده است، در جریان ماجرای به روزافزون حسادت می ورزد و خود را در دلاوری و عیار پیشگی برتر از او معرفی می کند؛ غافل از اینکه سالها باید شاگردی روزافزون کند تا به پایه و مقام او برسد.

در کنار فضایل اخلاقی رداییلی چون حسد، غمّازی، جاسوسی و خشم و... در داستان سمک عیار به وفور دیده می شود. برخی از اوصاف مذکور مربوط به طبقه خاصی از افراد است و برخی صفات نیز فقط منحصر به دشمنان سمک می شود. به عنوان مثال حسد- همانگونه که در متن تحقیق ذکر می شود- صفتی است در انحصار زنان و بیشتر در میان زنان درباری مشهود است و یا غمّازی و سخن چینی ردیلتی است که فقط در انحصار دشمنان سمک است و در موارد زیادی موجب برهم زدن تدابیر و نقشه های سمک و دوستان او می شود. جاسوسی زمانی ردیلتی اخلاقی نامیده می شود که فردی با تجسس در حریم خصوصی فردی دیگر، اسباب گرفتاری او را فراهم سازد. خشم نیز زمانی که موجب تصمیم گیری عجولانه برای اعمال مجازات از جانب فردی شود امری ناپسند محسوب می شود اما زمانی که به عنوان روشی تدافعی در برابر دشمن به کار برده شود نه تنها ناپسند نیست بلکه ارزشمند نیز هست، اما به هر حال خشم به عنوان امر ناپسندی است که بهتر است در هر حال از آن احتراز شود؛ از این رو در این تحقیق به عنوان ردیلتی اخلاقی در کنار سایر موارد مورد بررسی قرار گرفته است. به طور کلی لازم به ذکر است که برخی از مباحث مطرح شده در قالب ردایل و فضایل اخلاقی، مباحثی است که به طور جداگانه به عنوان یک ویژگی اخلاقی در نظر گرفته نمی شوند بلکه از اموری هستند که اخلاق یک فرد را تحت تأثیر قرار می دهد و او را در تصمیم گیریهای مهم دچار مشکل می سازند.

در این تحقیق تنها منتخبی از ردایل و فضایل موجود در داستان سمک عیار مورد بررسی قرار می گیرد. اساس کار به این ترتیب است که بعد از مطالعه کتبی در زمینه اخلاق همچون معراج السعاده، اخلاق ناصری و... متن پنج جلدی داستان سمک عیار مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. در حین مطالعه علاوه بر تفکیک و فیش برداری مباحث اخلاقی این اثر ارزشمند، امثال و پندهای موجود در داستان نیز به طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفت. مرحله بعد از استخراج، موضوع دهی به مباحث اخلاقی و تنظیم فیش ها براساس موضوعات مشخص شده است. برای موضوع دهی به مباحث اخلاقی از سی-دی اصطلاحنامه علم اخلاق استفاده شد اما بعد از جدا کردن هر موضوع، مباحث به دو دسته کلی فضایل و ردایل اخلاقی تقسیم شد و هر مبحث به ترتیب الفبا و در بخش مورد نظر مورد بررسی قرار گرفت. شیوه نگارش هر مدخل به این ترتیب است که در آغاز در صورت امکان تعریفی از موضوع مورد نظر بر اساس برخی کتب اخلاقی ارائه می شود و بعد از آن با ارائه چند مثال، مبحث مورد نظر بر اساس اصل کتاب مورد تحلیل قرار می گیرد. در پایان هر مدخل نیز مواردی که امکان ذکر آنها در متن تحقیق وجود نداشته است به شماره صفحه و جلد ارجاع داده شده است. شیوه بررسی امثال و چگونگی طبقه بندی موضوعی آنها در بخش پند ها و امثال به طور جداگانه توضیح داده شده است. در پایان نیز علاوه بر نتیجه گیری، منابعی که به طور مستقیم و غیر مستقیم در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است به ترتیب الفبایی نام مؤلف ذکر می شود.

## فصل اول

### فضایل اخلاقی

#### ۱-۱ اقرار

در داستان سمک عیار گناه دشمنان را مورد مجازات و تهدید شدید قرار می‌دهند و به گونه‌ای از آنها اقرار و اعتراف می‌گیرند در مواردی نیز خود افراد گناه کار در شرایطی قرار می‌گیرند که چاره‌ای جز اعتراف و اقرار به گناه خود نمی‌بینند علاوه بر این موارد معمول اقرار دهی و اقرارگیری گناه پهلوانان مقرّبه قدرت بیکران الهی می‌شوند و بر عجز خود اعتراف می‌کنند.

به عنوان نمونه سیماب شاه برای از میان برداشتن فرخ روز مقداری زهر یا بیهشانه در قدح شراب می‌افکند و به رسم مهمان نوازی و دوستی، مقداری از آن شراب زهرآلود را به فرخ روز عرضه می‌کند. سمک که از باطن عمل خبیثانه سیماب شاه مطلع می‌شود، فرخ روز را از نوشیدن شراب منع می‌کند و با تدبیری سیماب را در شرایطی قرار می‌دهد که بدون هیچ تهدید و مجازاتی به گناه و عمل زشت خود اقرار می‌آورد:

«عالم افروز فروماند و بازگشت پیش فرخ روز آمد. روی به سیماب کرد. گفت: «ای شاه، من از کار غافل نیستم و کار شما نگاه می‌دارم. ملکه جهان گفت: در ولایت ما قاعده چنین باشد که هر که دوستگانی دهد، سه باز خورد و سر بدهد؛ اکنون رسم خود را رها نشاید کردن، شاهزاده فرخ روز از این معنی شرم داشت که بگوید.» که سیماب در حال در کار فروماند. چاره ندید مگر آن راز آشکارا کردن: گفت: ای شاه یک نیمه از این شراب من

بازخووم و بهره‌ای جهاد وزیر و بهره‌ای آن مرد حرام زاده، زاهد، که این رأی بدآورد و این فتنه او نهاد و این فعل بد او ساخت. فرخ روز گفت: این چه رایست؟! بگوی تا چه بوده است. سیماب شاه گفت: ای شاه از بهر آن که این کار به هر سه ساخته ایم، از بد فعلی که در نهاد ما بود، چنان ساختیم که جز ما کسی دیگر نمی‌داند. در این قدح زهرست - که نفرین بر ما باد - ساخته بودیم که ترا هلاک کنیم، از بهر دل جام. ما از ناکسی فعل بد خود نمودیم، یزدان ترا نگاه داشت. به چه کار ما را در می‌بایست؟ از تو چه رنج به ما رسیده بود، مگر که همه راحت؟ پادشاه این هیچ نمی‌دانم مگر که بازخووم، و هم بدان سرشد که بد کرد. و ترا در هلاک کردن ما نام زشتی نباشد، که ما سزاوار بسیار عقوبت ایم، و گویند اگر کاری بد سگالید با خود کرد. (ارجانی، ۱۳۵۱، ج ۴: ۱۶ و ۱۵)

بعد از اقرار سیماب شاه به گناه خود فرخ روز آن سه گناهکار را مورد عفو خود قرار می‌دهد و از گناهان آن سه نفر در می‌گذرد اما با وجود عفو فرخ روز سیماب شاه شرمسار دوباره به گناه خود اقرار می‌کند و خواستار عقوبت می‌شود:

«سیماب در پای فرخ روز افتاد. گفت: ای بزرگوار شاه و شه زاده! کار شیطان بود، مرا بفریفتند. نادانی بر من غالب شد، عقل از من دور گشت، بخت بد مرا دریافت.... دیو کین مرا بدین آورد؛ اکنون بنده ام بر گناه خویش مقرب، بر هر عقوبتی که فرمایی سزاوارم. اگر مرا پوست باز کنی، مکافات این کردار من نیست؛ و اگر گوشت و پوست من به ناخن پیرای می‌برند و در دهان من می‌نهند می‌خورم که بر عقوبت سخت‌تر از این سزاوارم، (ارجانی، ۱۳۵۱، ج ۴: ۱۷ و ۱۶)»

اخلاق جوانمردانه فرخ روز سیماب شاه را به نوعی اقرار دوباره به گناه و درخواست عقوبت و ادا می‌کند علاوه بر آن به واسطه این شرمساری کمر خدمت فرخ روز می‌بندد و با او همراه و یاور می‌شود.

### مثالی دیگر

اقرار تاج دخت نسبت به کینه توزی و گناه قتل زنان فرخ روز بعد از این که مورد خشم و سرزنش شاه قرار می‌گیرد:

«تاج دخت گفت: ای شاه، آنچه گفتمی همه راست است؛ از نیکی کردن تو هیچ باقی نبود؛ و از بدی کردن من زیادت از آنست که بتوانم گفت. و ناجوانمرد منم که به جای تو چنین بد کردم؛ اما از کینه سمک بود که در دل داشتم؛ در جفاکاری در جهان هیچ کس با زن بر نیاید، من از آن زنان جفاکارم و ظلم کردارم که اگر خود را بگویم خلق جهان دانند؛ بدین کارها که من کردم، بتر از من در جهان نیست از بدفعلی؛ چون دست به سمک نمی‌یافتم که با وی کاری بکنم، دیو مرا از راه ببرد، اگر چه ما زنان همه دیوانیم، چنین توان گفتن؛ چون دست

یاقتم، از کینه زنان شاه را بکشتم و فرزند تو را ببردم، جادو به دره خویش فرستاد.» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۴۸۷ و ۴۸۸)

در نمونه زیر سمک به برتری روزافزون نسبت به خود اقرار می‌آورد. هر چند سمک استاد روزافزون است اما در کلامی متواضعانه روزافزون را استاد صنعت معرفی می‌نماید و برتر از خود می‌داند:

«عالم افروز [سمک] گفت: ای ابرک، به لشکرگاه خویش رویم و از آنجایگاه چاره بکنیم که در لشکرگاه دشمن فردا نتوانم بودن، که مرا بشناسند. دانم که روزافزون کار تمام کرده باشد، پس اگر نه به یاری وی آئیم. مرا در دل می‌آید که روزافزون کار ساخته به ما رسد که استاد صنعت است و از من در کارها کردن و ساختن زیادت است. بسیار کار هست که از دست وی برآید و من نتوانم کردن» (ارجانی، ۱۳۵۱، ج ۴: ۲۵۴).

اقرار آوردن به قدرت بیکران الهی از موارد دیگری است که در داستان سمک عیار به وفور دیده می‌شود. پهلوانان زمانی که با پدیده ای از آثار قدرت الهی برخورد می‌کنند، ضمن اقرار به عظمت و قدرت الهی، خدا را نیز شکر می‌گویند و از او به واسطه نعمت هایی که بیانگر قدرت اوست سپاسگزاری می‌کنند. به عنوان مثال زمانی سمک در جستجوی فرخ روز کوچک و روزافزون برای مدت ها در دریایی بیکران تشنه و گرسنه سرگردان می‌شود و دل از جان بر می‌گیرد اما به قدرت خداوند تخته پاره ای که سمک بر روی او قرار دارد به سوی آبی شیرین در میان دریای آب شوز رهنمون می‌شود و سمک از مرگ حتمی نجات می‌یابد. نویسنده داستان ضمن اقرار به قدرت الهی به توصیف وضعیت دشوار سمک می‌پردازد:

«دوشبان روز بود عالم افروز تشنگی و گرسنگی خورده بود و بی‌طاقت شده، و بخار دریا او را سست گردانید. دل از جان برگرفت تا وقت آن که آفتاب از جهان ناپدید گشت. عالم افروز نگاه کرد. در میان دریا بر مثال ماه که در میان ستارگان درخشد آب دید که می‌جوشید و می‌تافت و آن آب خوش بود که در میان دریا حق تعالی به قدرت پدید آورده است از بهر راحت خلق تا می‌خورند؛ که آب دریا کسی نتواند خوردن؛ و این قدرت یزدان راست که در میان دریایی بر آن عظیمی از چند گونه آب چشمه ها پدید کند که با آب دریا درنیامیزد.» (ارجانی، ۱۳۴۸، ج ۲: ۵۴۷)

بعد از مدتی سمک قصد نوشیدن آب می‌کند اما ناگاه چشمش بر مرغی عظیم الجثه می‌افتد که از آن چشمه شروع به آب خوردن می‌کند:

«چون عالم افروز پیش چشمه آب رسید خواست که از آن قدری بیاشامد؛ که ناگاه مرغی دید چند عالمی؛ که بیامد و در کنار آن چشمه آب نشست و آب خوردن گرفت. عالم افروز با خود می‌گفت این قدرت یزدان است و



از حکمت این مرغ به من فرستاده است تا من دست در پای این مرغ زنم و مرا از این جایگاه از میان آب دریا ببرد.» (ارجانی، ۱۳۴۸، ج ۲: ۵۴۷ و ۵۴۸)

سرانجام سمک با اقرار به قدرت الهی دست در پای مرغ می‌زند و از آن ورطه هولناک نجات می‌یابد و خدا را شکر می‌گوید.

نیز بنگرید به:

ج ۱: ۱۰۰، ۱۲۹، ۲۱۰، ۲۵۴، ۳۸۶، ۵۳۹، ۵۶۰.

ج ۲: ۳۶۴، ۴۲۰، ۴۳۳، ۴۵۱، ۵۴۹، ۵۷۰.

ج ۳: ۴۶، ۴۸، ۱۶۰، ۱۷۴، ۱۸۲.

ج ۴: ۹۴، ۱۰۷، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۹۵، ۲۶۰، ۲۶۸، ۲۷۱.

ج ۵: ۲۰، ۷۲، ۱۶۹، ۲۵۲، ۲۶۱، ۲۷۵، ۳۸۴، ۴۲۵، ۴۶۸، ۴۹۰، ۵۹۲، ۶۰۳.

## ۱-۲ اکرام رسول

هر گونه فرستاده ای از سوی دوست و دشمن همواره مورد اکرام و اعزاز شاهان و پهلوانان واقع می‌شده است. فرستادگان از حرمت و جایگاه والایی برخوردار بوده‌اند به خصوص هنگامیکه افرادی صاحب علم و اصیل زاده نیز محسوب می‌شده‌اند. شاهان در موارد زیادی با رسولی مواجه می‌شوند که علیه آن‌ها فتنه‌ها و آشوب‌ها بر پا کرده اما اخلاق جوانمردی چنین اقتضا می‌کند که به نرمی و ملایمت با آن‌ها رفتار کنند. رسولان نیز حق شناسند و در قبال اکرام و اعزاز شاهان ادب و تواضعی در خور توجه از خود نشان می‌دهند و از این طریق به نوعی ابراز تشکر می‌کنند. در داستان سمک عیار به جز مواردی معدود، فرستادگان همواره مورد احترام واقع می‌شوند.

به عنوان نمونه زمانی شهران وزیر، وزیر مدبر و اصیل ارمنشاه به عنوان یک رسول به خدمت خورشید شاه حاضر می‌شود و از اکرامی شایسته برخوردار می‌گردد:

«از آن جانب شهران وزیر به لشکرگاه خورشید شاه رسید. هرمز کیل و شروان حلبی بر مقدمه سپاه بودند. او را دیدند و شناختند. از بهر حرمت پیاده گشتند و خدمت کردند. از شاه و قزل ملک خبر پرسیدند شهران وزیر از خورشید شاه و فغفور شاه خبر پرسید. پس گفت ای پهلوانان شاه را خبر دهید که شهران وزیر به خدمت آمده است و پیغامی دارد از ارمنشاه اگر دستوری باشد به بارگاه آید. هرمز کیل ایشان را بر جای بداشت و شروان حلبی [را] در خدمت شهران وزیرها کرد و خود به بارگاه آمد پیش شاه خدمت کرد. گفت ای شاهزاده، شهران

وزیر به خدمت آمده است و پیغامی دارد از ارمنشاه. فرمان چیست؟ به خدمت آید؟ هامان وزیر گفت ای شاه، چون شهران آمده است او را گرامی دار که مردی اصیل زاده است و اهل علم است خورشید شاه بفرمود تا بارگاه به زربفت بیاراستند و تخت شاهی و کرسی زرین و سیمین بنهادند، و جایگاه پهلوانان پدید کردند و غلامان دو سررسته بایستادند و سرهنگان و خدمتکاران [را] هر یکی به جای خویش بداشتند. پس بفرمود تا جمله خاصگان به استقبال شهران وزیر بیرون شدند. او را به اعزاز و اکرام به بارگاه آوردند.

آن ساز و زینت پادشاهی بدید. شاه را خدمت کرد و پیش تخت شاه زمین را نماز برد. تا پیش تخت آمد چند جای خدمت کرد و نماز برد و آفرین خواند بر شاه. هامان وزیر برخاست و دست شهران وزیر بگرفت و به بالای تخت برآورد و زیر دست خود بنشانند. در حال بفرمود تاجلاب آوردند و باز خوردند و خوان بنهادند دست به طعام دراز کردند و بخوردند چنانکه رسم پادشاهانست.» (ارجانی، ۱۳۴۷، ج ۱: ۳۸۲ و ۳۸۳)

چنانکه از مثال بالا دریافت می‌شود پهلوانان و سرلشکران خورشید شاه نیز با مشاهده شهران وزیر و شناختن او از اسب پیاده می‌شوند و خدمت می‌کنند. اوصاف جوانمردی در ذات هر نیکو سرشتی نهفته است و منحصر به سمک و سایر عیاران نمی‌شود. شهران با وجود این که از سپاه دشمن محسوب می‌شود اما ادب جوانمردی سپهداران دشمن را به خضوع و ادب وا می‌دارد. شهران نیز با مشاهده احوال، با کمال احترام حال خورشید شاه و ففغور شاه را جويا می‌شود و برای ورود به لشکر خورشید شاه کسب اجازه می‌کند.

به طول کلی مراسم استقبال از یک رسول مراحل خاص خود را داشته است. در مرحله اول پس از اطلاع شاه از حضور یک رسول، دستور فراهم آوردن وسایل و شرایط استقبال از سوی شاه صادر می‌شود و بعد از ختم مرحله استقبال از رسول، مجلس یز می‌گسترده می‌شود به این ترتیب که در آغاز جلاب و طعام می‌خورند و بعد از آن به بزم و طرب و باده‌نوشی می‌نشینند بعد از اتمام تمام این مراحل شاه به وزیر خود دستور می‌دهد تا پیغام رسول را برای شاه شرح و بسط دهد و از محتوای آن وی را آگاه کند. در تمام مراحل بیان شده، رعایت ادب و اصول اخلاقی یکی از موازین اساسی برای طرفین محسوب می‌شود.

### مثالی دیگر

زمانی فرخ روز در دست طوطی شاه گرفتار می‌آید. خورشید شاه که نگران اوضاع فرزند است درخواست می‌کند که کسی به شهر رود و خبری از فرخ روز آورد. غدنان وزیر، داوطلبانه پاسخ خورشید شاه را اجابت می‌کند و به عنوان یک رسول به شهر می‌رود:

«عدنان وزیر گفت شها! این رسالت مرا شاید. من بروم و پیغام لازم ببرم و خبر بیاورم. پس خورشید شاه مناسب دید. وزیر با پنجاه خدمتکار به سوی شهر روان شد. به دروازه رسید و آواز داد که رسول آمده است و وزیر و وزیرزاده خورشید شاه است. آنگاه خاقان گفت ای شاه! این رسول را گرامی باید دانست که هم اصیل زاده و هم اهل فضل است. پس بفرمود تا لشکر استقبال کردند. پس او را به بارگاه آوردند. عدنان آداب خدمت به جای آورد و طوطی شاه آفرین گفت و مقابله کرد. عدنان از رعایت آداب سلطنت چیزی فروگذار نکرد و دعا و آفرین تمام کرد و صورت بر زمین نهاد. پس خاقان برخاست و او را در کنار گرفت و روی تخت آورد و به جای خود بنشاند. جلاب و خوان بیاوردند و پس از خوردن و آشامیدن مجلس بزم بیاراستند. طوطی شاه گفت ای عدنان! نامه و پیغام هر چه هست بگو» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۰۸).

عدنان وزیر که به طور کامل جانب ادب را رعایت می کند با استقبال گرم خاقان، وزیر طوطی شاه مواجه می شود و پس از دستور طوطی شاه نامه خورشید شاه را عرضه می کند و با لحنی تهدید آمیز خواستار رهایی فرخ روز می شود. با وجود این که طوطی شاه گلبوی همسر فرخ روز را اسیر کرده است و به تبع آن فرخ روز را نیز در بند آورده است، عدنان وزیر با رعایت نهایت ادب اما با لحنی تهدید آمیز، نامه خود را برای حضار قرائت می کند. از آن طرف طوطی شاه نیز با وجود کینه و دشمنی چندین ساله میان او و فرخ روز عدنان را با نهایت ادب و اکرام استقبال می کند و نهایتاً با دادن خلعتی نیکو اجازه خروج به او می دهد. بنابراین اکرام یک رسول به عنوان یک سنت و اصلی پذیرفته شده در داستان سمک عیار از جایگاه خاصی برخوردار است.

نیز بنگرید به:

ج ۱: ۹۹، ۱۰۰، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۵۲، ۳۴۱، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۹، ۴۵۶، ۵۲۱، ۵۷۰، ۶۲۰.

ج ۲: ۲۲، ۳۹، ۱۸۳، ۲۷۴.

ج ۳: ۲۰، ۱۳۱، ۲۰۳.

### ۱-۳ بخشش

در داستان سمک عیار، شاهان و پهلوانان عمدتاً افرادی بخشنده اند و از بخشیدن اموال خود به زیر دستان دریغ نمی کنند. پادشاهان در مواقع شادی و زمانی که هدیه ای از پادشاهی دیگر برای آنها فرستاده شده است، بذل و بخشش می کنند و از این طریق به نوعی به بنده نوازی و به دست آوردن دل زیر دستان خود همت می گمارند. در مواردی نیز به نشان تشکر از خدمتکاران خود و یا به منظور اکرام رسولان، خلعتها و اموالی هزینه می کنند.

به عنوان مثال زمانی شاه جام برای به دست آوردن دل فرخ روز و از بین بردن زمینه هر گونه درگیری و خصومت، هدیه های فراوانی را به وسیله فردی به نام زجاج به خدمت فرخ روز می فرستد. فرخ روز که از این کار جام شاه چندان خوشش نمی آید، تمام هدایا را به اطرافیان خود می بخشد:

«فرخ روز چون در آن هدیه ها نگاه کرد، گفت ای پهلوان، هدیه مرد باید که چون پیغام او باشد. چنین هدیه به خدمتکاران دهند و من جمله به خدمتکاران پهلوان بخشیدم. زجاج گفت سخاوت آن باشد که مال خود ببخشند و تو مال دیگران بخشیدی. فرخ روز گفت ای پهلوان ندانستی که جمله این مال که جام شاه به من فرستاد آن من شد و من به خدمتکاران پهلوان بخشیدم و دانم که معذور دارد چه رعایت شاهان در حق کسانی است که هدیه های وی آورده اند. پس دست برد و هفت گوهر شب چراغ که خورشید شاه از دخمه کیومرث آورده و در بازوی فرخ روز بسته بود باز کرد و به زجاج داد و گفت که این را از جانب ما برای جام شاه بر تا آنچه می بخشم از مال خودم باشد و شما بدانید که من از مال دیگران نمی بخشم.» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۲۲۲)

زمانی سمک فرخ روز را از بند و اسارت فردی نجات می دهد و برای رساندن پیغام آزادی فرخ روز به خورشید شاه یکی از دوستان خود به نام ابرک را انتخاب می کند. ابرک با شتاب خود را به درگاه خورشید شاه می رساند و ضمن رساندن پیغام رهایی فرخ روز به خورشید شاه، از بخشش او نیز بهره مند می گردد:

«ابرک گفت ای بزرگوار شاه، مژدگانه که فرخ روز از بند نجات یافت و سلامت است. خورشید شاه چون بشنید از خرمی آهی بکرد و بیهوش گشت چنانکه از اسب درخواست افتاد. او را بگرفتند. عدنان وزیر پیاده گشت. سر وی بر کنار نهاد به هوش باز آمد. گفت ای ابرک، باز گوی تا چه گفتمی که مرا جانی از نو باز دادی و دلم زنده گردانیدی. ابرک گفت ای شاه، فرزند تو فرخ روز سلامت است. خورشید شاه بفرمود تا از خزانه درجی گوهر بیاوردند [دهانش] از گوهر پر کردند. شنیدم که چهل دانه بود. میگفت در دهان وی کنید؛ تا گفتند ای شاه، پیش از این در دهانش نمی رود. و هر گوهری را هزار دینار قیمت بود و او را خلعتی زیبا فرمود.» (ارجانی، ۱۳۵۱، ج ۴: ۳۴۹)

نمونه چنین بخشش ها در داستان سمک عیار به وفور دیده می شود، اما در مواردی سمک برای پیشبرد اهداف خود به بذل و بخشش می پردازد و افراد را از طریق مال از راه به در می برد و تلاش خود را به ثمر می رساند؛ مانند زمانی که سمک برای رهایی چند تن از دوستان خود که در قلعه مستحکم در دام ارمنشاه گرفتار آمده اند، با بخشیدن مال فراوان به پیرمرد معتمدی به نام رزماق به درون قلعه راه پیدا می کند و دوستان عیار خود را از بند رها می کند: